



یادداشت

تمامیت ارضی؛ شرف یک ملت	
و خط قرمز شکست ناپذیر	
	 ترکس طهمورثی
	 تهران

تمامیت ارضی یک‌کشور، قلب‌تپنده حاکمیت‌وروح‌جاودانه یک‌ملت‌است؛ مفهومی فراتر از خطوط قراردادی روی نقشه و عصاره‌ای از شرف، استقلال و غیرت ملی. این تمامیت، بستر مشترکی است که هزاران سال تاریخ، فرهنگ، زبان و باورهای متنوع را در یک پیکر واحد به نام «میهن» گردآورده. حفظ این تمامیت برای ما یک انتخاب نیست، یک ضرورت حیاتی و یک سوگند تاریخی است. هر وجب از این خاک مقدس، آغشته به خون پاکانی است که برای دفاع از هویت و شرف این مرز و بوم، جان شیرین خود را فداکرده‌اند. این سرزمین نه تنهاموطن ما بلکه امانت‌گرانیهایی است که نسل به نسل، از اجدادمان به دست ما رسیده و باید آن را به قیمت جان به آیندگان بسپاریم. زوال تمامیت ارضی به معنای فروپاشی کامل ساختار ملی، تجزیه هویت جمعی و آغاز عصری از بی‌ثباتی، جنگ‌های داخلی و نفوذ سلطه‌جویانه بیگانگان است. ملتی که نتواند مرزهای خود را با اقتدار حفظ کند، محکوم به محو شدن در صفحات تاریخ خواهد بود. ما اجازه نخواهیم داد دست طمع‌ورزان داخلی یا خارجی به این پیکر واحد خدشه‌ای وارد کند. تمامیت ارضی، ضامن پیشرفت است. تنها در پناه یک سرزمین یکپارچه و امن است که می‌توان از توسعه، عدالت و شکوفایی اقتصادی سخن گفت. امروز دفاع از این تمامیت، فریاد رسای وحدت در برابر هرگونه تفرقه و دسیسه است. با همبستگی مثال‌زدنی خود به دنیا نشان خواهیم داد که این مرزها، خطوطی محکم و غیرقابل عبورند و با اراده‌ای پولادین و ایمانی راسخ حراست می‌شوند. ما تا آخرین نفس، پرچم سربلندی و استقلال این سرزمین را در اهتزاز نگه خواهیم داشت.



یادداشت	
خانه همسایه	
	 ترکس غفاری
	 تهران

درست است، حق داریم، هیچ چیز عادی نیست، حتی اگر بولی هم درآورده شود و نانی خریده شود استرسش جماعت بازاری را پیر کرده. کارمندان هم که گویی حقوق شان نصف می‌شود، به دیگری می‌گویی چرا به آنها نمی‌پیوندی؟ چرا حقت را مطالبه نمی‌کنی؟ می‌گویی: می‌خواهم مطالبه کنم؛ نمی‌گذارند. منتظرند صدام بلند شود از آب گل آلود ماهی بگیرند، الان حتی مطالبه کردن هم به صلاح نیست. می‌پرسم چطور ممکن است صلاح نباشد مگر تو در رفاه کاملی؟ باکمی خشم می‌گویی: محاصره‌ایم، می‌فهمید؟ از جای دیگر دنیا برای‌مان چراغ سبز می‌فرستند این چه معنی می‌دهد؟ این چراغ سبز یعنی مجوز حمله به خانه‌مان، بچه‌جان خانه نباشد مایی نیست. ایران‌مان مثل شکار می‌ماند. خوب گوش کن ببین چه می‌گویم شکاری وسط کفتاران؛ اگر پایش بلرزد هرکدام بر تکه‌ای چنگ زده آن را از آن خود می‌کنند.

– چه می‌گویی چراغ سبز، سبز است دیگر. می‌آیند کمک‌مان.

+ از من به تو نصیحت اگر با پدرت دعوایت شد هیچ‌گاه به مرد همسایه نگو.

– خوب به اطرافت نگاه کن. همسایه‌های‌مان را می‌بینی؟

+ می‌بینم.

– می‌بینی خانه‌شان چند قسمت شده. اهالی گروه گروه و حزب حزب شدند. دیگر یک‌رنگ نیستند و خانه‌ای برای‌شان نمانده. خودشان هم به خودشان رحم نمی‌کنند.

– صدای کفتارها را می‌شنوم که از خانه همسایه‌های‌مان می‌آید....

خاک میهن ما

 حدیث مولایی
نوجوانه

ایرانم، سرزمینی اصیل و قدیمی که هر قسمت آن بخشی از وجود این سرزمین است که جدانشدنی‌است. تمامیت ارضی به‌عنوان

نماد حاکمیت و استقلال یک کشور شناخته می‌شود. هرگونه تلاش برای نقض این اصل، نه تنها به اعتبار یک کشور آسیب می‌زند بلکه می‌تواند به تضعیف قدرت حاکمیتی آن نیز منجر شود. بنابراین، حفظ تمامیت ارضی باید به عنوان یک اولویت همیشگی در سیاست‌های داخلی و

خارجی هر کشور مورد توجه قرار گیرد. پس هیچ‌وقت مردم کشورمان نمی‌توانند اجازه دهند که بخشی از کشور که حق این مردم که اصالتی ایرانی دارد از خاک‌مان جدا شود. این استقلال حق هر کشوری است؛ زیرا تمامیت ارضی نشان‌دهنده حاکمیت ملی یک کشور است و مردم کشورمان به سرزمین ایران‌مان تعلق خاطر دارند و این احساس تعلق، در ایجاد وحدت و همبستگی ملی تأثیرگذار است. قسمت‌های بدن یک انسان رانمی‌توان از هم جدا کرد زیرا تنها انسان است که از این جدا شدن

به مناسبت سالگرد شهادت میرزا تقی‌خان فراهانی؛ نگاهی می‌اندازیم به هندسه فکری مردی که ایران را ساخت

بازخوانی پروژه ناتمام امیرکبیر

 محمد طائب
نوجوانه

در هوای سرد دی‌ماه ۱۲۳۰ هجری شمسی، در حمام فین کاشان، نه فقط زندگی یک صدراعظم که رویای بزرگ او برای ایران به پایان رسید و پیکر

بستر تاریخی؛ ایرانی که امیرکبیر به ارث برد

برای درک عظمت کار امیرکبیر، باید تصویری دقیق از ایران اواخر دهه ۱۲۲۰ هجری شمسی ترسیم کرد:

وضعیت سیاسی واداری

شاه جوان و بی‌تجربه: ناصرالدین شاه در ۱۷ سالگی به سلطنت رسیده بود. قدرت واقعی در دست مادرش (مهد علیا) و درباریان کهنه‌کار داشت.

فقدان بروکراسی تمرکز: ایران فاقد یک نظام اداری یکپارچه بود. هر منطقه تا حد زیادی خودمختار عمل می‌کرد و حاکمان محلی بیشتر به فکر منافع شخصی بودند.

نفوذ بی حد خارجی: بر اساس عهدنامه‌های ننگین گلستان (۱۸۱۳) و ترکمانچای (۱۸۲۸)، روسیه حقوق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) به دست آورده بود. انگلیس نیز در جنوب نفوذ قابل توجهی داشت.

وضعیت اقتصادی:

خزانه خالی: خزانه دولتی به دلیل هزینه‌های سنگین دربار، پرداخت مقرری به شاهزادگان بی‌شمار و غرامت‌های جنگی، تهی شده بود.

فقدان صنعت مدرن: تولید محدود به کارگاه‌های سنتی بود. ایران مصرف‌کننده اला‌های خارجی (عمدتا روسی و انگلیسی) شده بود.

سیستم مالیاتی فاسد: مالیات‌ها اغلب به «مقاطعه‌کاران» واگذار می‌شد که با اخاذی از مردم، بیش از مقدار مقرر دریافت می‌کردند.

وضعیت نظامی و اجتماعی

ارتش ناکارآمد: سربازان به طور منظم حقوق نمی‌گرفتند، تجهیزات کهنه بود و نظم مدرنی وجود نداشت.

 اروشا شیرزاد
نوجوانه

دی‌ماه که می‌رسد، نام امیرکبیر دوباره از گوشه‌های تاریخ بیرون می‌آید و روی زبان‌ها می‌افتد؛ نه فقط به‌عنوان صدراعظمی که کوتاه‌آمدن بلد نبود، بلکه در جایگاه دولتمردی که فهמיד کشور رانمی‌شود فقط با فرمان اداره کرد و باید آن را با آموزش ساخت. به بهانه سالگرد وفات امیرکبیر، این بار سراغ دارالفنون رفتیم؛ جایی که اگرچه امروز ساکت و کم‌رفت‌وآمد است، اما هنوز می‌شود در راهروها و حیاطش صدای آغاز یک تغییر را شنید. از بیرون، دارالفنون مثل خیلی از بناهای قدیمی تهران به نظر می‌رسد: دیوارهایی که رنگ زمان گرفته‌اند، پنجره‌هایی که قاب‌های‌شان قصه دارند و حیاطی که درخت‌هایش بیشتر از آدم‌ها دیده می‌شوند. اما همین که وارد می‌شوی، حس می‌کنی اینجا فقط «ساختمان» نیست. مسیرها طوری طراحی شده‌اند که انگار قرار بوده آدم‌ها زیاد از کنار هم رد شوند، حرف بزنند، یاد بگیرند و عجله داشته باشند. سکوت امروز دارالفنون، بیش از هر چیز به سکوت یک سالن تمرین پس از شکوه یک اجرای بزرگ می‌ماند؛ اجرا به پایان رسیده، اما طنین آن هنوز در فضا جاری‌است.

فقدان آموزش نوین: تحصیل محدود به مکتب‌خانه‌ها بود. از علوم جدید مانند مهندسی، پزشکی مدرن و تاریخ طبیعی خبری نبود.

بی‌نظمی اجتماعی: راه‌ها ناامن بود و امنیت جانی و مالی مردم در بسیاری مناطق تضمین شده نبود.

امیرکبیر در سفرهایش به روسیه (به عنوان عضو هیات برای عذرخواهی از قتل گریبایدوف) و عثمانی، پیشرفت این کشورها را دیده بود. این مشاهدات به او فهماند که ایران در مقایسه با همسایگانش نیز عقب‌افتاده است.

هندسه فکری امیرکبیر

اقدامات امیرکبیر تصادفی نبود و بر پایه‌ای منسجم از اصول فکری استوار بود که از شرایط زمانه و آگاهی او سرچشمه می‌گرفت:

اصل اول: تمرکزگرایی و ساخت دولت مدرن

امیرکبیر عمیقاً معتقد بود که پیش شرط هرگونه توسعه، وجود یک دولت مرکزی مقتدر است. او با سرکوب شورش‌های محلی (مانند شورش محمدحسن خان سالار در خراسان) تلاش کرد مفهوم «حاکمیت ملی» را در تمام جغرافیای ایران حاکم کند. این کار نه از سر استبداد، که برای ایجاد امنیت و یکپارچگی لازم برای اجرای اصلاحات بود.

اصل دوم: ناسیونالیسم ایرانی مبتنی بر عقلانیت

نگاه او به ملت، نگاهی مدرن و مبتنی بر سرزمین مشترک (ایران) بود. او باترویج زبان فارسی در دارالفنون و روزنامه وقایع اتفاقیه، در حال ساختن هویت ملی جدیدی بود.

اصل سوم: استقلال طلبی فعال در روابط خارجی

سیاست خارجی او که بعدها «موازنه منفی» نام گرفت، به معنای عدم وابستگی به هیچ یک از قدرت‌های روس و انگلیس بود. او

دارالفنون دقیقاً در پاسخ به همین نیاز ساخته شد: یک مرکز آموزش نوین برای تربیت نسل تازه‌ای از متخصصان.

دارالفنون در سال ۱۲۳۰ هجری شمسی در تهران افتتاح شد؛ افتخاری‌ای که از نظر تاریخی، فقط یک مراسم صرف محسوب نمی‌شد، بلکه علامت شروع یک مسیر بود. برنامه درسی مدرسه تفاوت داشت: ریاضیات جدید، فیزیک، شیمی، پزشکی، داروسازی، مهندسی، نقشه‌کشی، توپخانه و فنون نظامی، و همچنین زبان‌های خارجی در آن تدریس می‌شد. برای آموزش این علوم، استادانی از اروپا به ایران دعوت شدند. این انتخاب - صرف‌نظر از نگاه‌های موافق و مخالف - نشان می‌داد پروژه جدی است و قرار نیست فقط اسم «علم جدید» را پدک بکشد.

فضای آموزشی دارالفنون هم متفاوت بود. آنچه در روایت‌های تاریخی از دارالفنون می‌بینیم، تأکید بر مشاهده و تجربه است: درس‌هایی که با ابزار، نقشه، نمونه‌های آزمایشگاهی و تمرین عملی همراه می‌شدند. این تفاوت، صرفاً جنبه تکنیکی نداشت،

زجر می‌کشد. جدا شدن بخشی از کشوری برای مردم آن سرزمین همان قدر زجرآور است. آری، حفظ تمامیت ارضی کشورمان مهم است، زیرا تک شهدا، رزمندگان و خانواده‌های‌مان برای حفظ آن تلاش کردند و جنگیدند تا ذره‌ای از خاک‌مان در دست بیگانگان سودجو نیفتد؛ زیرا بیگانگانی که برای تک‌تک شهرهای‌مان دندان تیز کرده‌اند در طول تاریخ ضربه‌های زیادی به ما زده‌اند که از ذهن مردم پاک نمی‌شود و دیگر این اجازه به آنها داده نخواهد شد.



استادان خارجی: معلمانی از اتریش، فرانسه و ایتالیا با قراردادی مشخص استخدام شدند. مهم‌تر آن‌که در قراردادشان ذکر شده بود که مکلف به آموزش علوم خود به ایرانیان هستند.

ترجمه کتاب: ده‌ها کتاب علمی از زبان‌های اروپایی به فارسی ترجمه و چاپ سنگی شد.

نتیجه: در کمتر از پنج سال، نخستین گروه از مهندسان و پزشکان ایرانی فارغ‌التحصیل شدند که هسته اصلی تحولات بعدی را تشکیل دادند.

توسعه زیرساخت و صنعت:

راه‌سازی و امنیت: جاده‌ها تعمیر و گسترش یافتند و امنیت آنها تأمین شد تا تجارت رونق گیرد.

تأسیس کارخانه‌ها: کارخانه‌های تولیدی دولتی شامل کارخانه

به بهانه سالروز فوت امیرکبیر، سراغ دارالفنون رفته‌ایم

وقتی امیرکبیر رفت و دارالفنون ماند

بلکه حامل پیامی روشن بود؛ یادگیری یعنی درگیر شدن با موضوع و نه صرفاً حفظ کردن جمله‌ها. در دارالفنون، دانش‌آموز باید می‌فهمید چرا یک ماده واکنش نشان می‌دهد، چرا یک محاسبه نتیجه خاصی می‌دهد، یا چرا یک نقشه باید دقیق باشد. همین «چرا» گفتن، آموزش را از حالت فرمانبرداری خارج می‌کرد. یکی از نتایج مهم دارالفنون، تربیت نخستین نسل‌های پزشکان و مهندسان آموزش‌دیده به شیوه نوین بود. همچنین نقش دارالفنون در ترجمه کتاب‌های علمی و شکل‌گیری واژگان تخصصی فارسی قابل توجه است. «هنگامی که سخن از آتاتومی بدن، ترکیبات شیمیایی، نیروها، محاسبات و فناوری به میان می‌آید، زبان نیز ناگزیر به سمت دقت و صراحت بیشتر میل می‌کند.

دارالفنون در عمل به زبان فارسی فشار آورد تا علمی‌تر بنویسد و روشن‌تر توضیح دهد؛ و همین، خودش یک تغییر فرهنگی بود.

اما داستان دارالفنون، صرفاً حکایت یک پیشرفت هموار و